



مقدمه

اعمال دادرسی کیفری به شیوه ای منصفانه، یکی از مهمترین حقوق اعضای جامعه شناخته می شود. الگوی دادرسی منصفانه، نمونه آرمانی از نحوه عملکرد سیستم عدالت کیفری است که بر مبنای حاکمیت قانون بنا شده است و از طریق سازمان قضایی قانونی، مستقل و بیطرف با قواعد دادرسی منصفانه، محقق میشود (Packer, 1964:13). رعایت اصول و قواعد دادرسی از ارکان مهم یک دادرسی صحیح است (وحدتی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۴۳). تضمینات دادرسی منصفانه باید عینی و قابل احساس و دسترسی اشخاص باشند. چراکه حق متهم در برخورداری از دادرسی منصفانه، یک هنجار بین المللی حقوق بشر است (شاهد و دیگران، ۱۳۹۷: ۸).

در این میان، رسیدگی در مهلتی معقول از مولفه های مهم دادرسی منصفانه است. بدین معنا که رسیدگی کیفری می بایست در مدت زمانی متعارف و بدون وقفه انجام گرفته و تکلیف متهم روشن شود. رعایت چنین اصلی در عمل منتهی به حفظ کرامت انسانی متهم، احساس امنیت قضایی وی و رهایی اش از تزلزل و بلا تکلیفی، احساس عدالت، کاهش هزینه های دستگاه عدالت کیفری، رضایتمندی افکار عمومی از عملکرد این دستگاه و افزایش اعتماد عمومی نسبت به مراجع قضایی خواهد شد. همینطور، به سرانجام رساندن دادرسی در مهلتی معقول در راستای اصل براءت بوده و از اینکه متهم بی گناه مدتی طولانی درگیر فرایند رسیدگی باشد پیشگیری می کند. ضمن اینکه امکان ارائه دلیل در راستای احقاق حق را برای طرفین پرونده فراهم می کند. از همین روست که ضرورت رعایت چنین اصلی در قوانین ملی و اسناد بین المللی صراحتاً تصریح شده است. قانونگذار آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، با الهام از فقه اسلامی و کاملاً بجا در ماده (۳) به این اصل اشاره داشته و مراجع قضایی را مکلف کرده است که با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام اشخاص در کوتاه ترین مهلت ممکن، رسیدگی کنند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند رسیدگی می شود، جلوگیری نمایند. در همین راستا





بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های متعددی از سوی قوه قضائیه صادر و تصویب شده است که محتوای آنها ضرورت رعایت مهلت معقول است^۱. رعایت مهلت معقول دادرسی در فقه اسلامی نیز ریشه دارو مورد تاکید است. تا حدی که سهولت قضاوت و سرعت عمل و حذف تشریفات که موجب فوت وقت و از دست رفتن فرصت و ضرر اطراف دعوا و بی اثر شدن قضاوت و اجرای حدود در جامعه می‌شود یکی از موثرترین شاخصه‌های عدالت قضایی بخصوص از منظر امیرالمومنین (ع) است (موسوی بجنوردی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۷). تاکید بر اصل سرعت هم در قضاوت‌های ایشان و هم در فرمایشاتشان مشهود است. برای نمونه از ایشان نقل شده است که فرمودند: «در اجرای حدود هیچ مهلتی روا نیست»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱۰) و (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۴). به علاوه در فرمان‌های ایشان به قضاوت آمده است که در ستاندن حقوق مردم از کسانی که آن را به تأخیر می‌اندازند، شتاب کنند.

در عرصه بین‌المللی نیز تدوین کنندگان میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ مطابق قسمت ج بند (۳) ماده (۱۴) برای نخستین بار، ضرورت رعایت مهلت معقول در رسیدگی کیفری را به رسمیت شناخته‌اند. بر پایه این ماده، نهادهای قضایی-کیفری باید بدون تأخیر قابل پذیرش به محاکمه متهمان مبادرت ورزند (نیازپور، ۱۳۸۹: ۳۶۶). همین تأکید در کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ (قسمت ۳ بند ۲ ماده ۴۰) و نیز قواعد حداقل سازمان ملل برای عدالت کیفری نوجوانان (ماده ۲۰) دیده می‌شود (امیر ارجمند، ۱۳۸۱:

۱. برای نمونه می‌توان به دستورالعمل رسیدگی به پرونده‌های معوق و تعیین تکلیف فوری آنها مصوب ۱۳۹۸/۱۰/۹ رئیس قوه قضائیه اشاره کرد که در آن آمده است: «نظر به ضرورت رفع اطاله دادرسی و به استناد ماده سه قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و شاخص‌های توسعه حقوقی قضایی موضوع بند د ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران، لازم است جهت تسریع در رسیدگی به پرونده‌های تشکیل شده قبل از تاریخ ۱۳۹۸/۷/۱ تا پایان سال ۱۳۹۸ اقداماتی انجام گردد. در دستورالعمل فوق‌الذکر به اقداماتی همچون استفاده از ظرفیت شوراهای حل اختلاف، شناسایی علل و عوامل اطاله دادرسی و پیش‌بینی راهکار مناسب در راستای رفع آن و ... اشاره شده است. همین دستورالعمل گویای وجود مشکل اطاله دادرسی در نظام کیفری ما و ضرورت پرداختن به اصل تسریع در رسیدگی است.

۲. فلیس فی الحدود نظره ساعه





۱۹۱-۲۱۹). به علاوه در سطح منطقه ای هم اسنادی وجود دارند که دولتها را مکلف به رعایت مهلت معقول و اتخاذ راهکارهایی در جهت تحقق آن در مقررات و رویه قضایی نموده اند. یکی از مهمترین این اسناد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی های بنیادین است که در ماده (۶) خود ضرورت به سر انجام رساندن دادرسی در مهلتی معقول را به عنوان یکی از مهمترین حقوق اشخاص به رسمیت شناخته است. به موجب این ماده «در محاکمات حقوقی و یا رسیدگی در مواردی که اتهامی علیه اشخاص مطرح است، آنها حق برخورداری از یک دادرسی منصفانه و عمومی در چارچوب یک زمان معقول و توسط یک محکمه بی طرف و مستقل تأسیس شده به موجب قانون را دارند». در راستای تحقق این اصل دادگاه اروپایی حقوق بشر در سال ۱۹۹۶ مدعی مبارزه در برابر تأخیرهای ناموجه و اطاله دادرسی ها شد (Galand, 1996: 109-126). مبارزه مذکور همچنان نیز ادامه دارد به نحوی که بر اساس سومین گزارش کمیسیون اروپایی برای کارایی عدالت، نقض ماده (۶) کنوانسیون با طولانی بودن فرایند رسیدگی ها علت اصلی محکومیت دولتها توسط دادگاه اروپایی حقوق بشر اعلام شده است.^۱

بدین ترتیب لزوم رعایت مهلت معقول بدیهی است. نویسندگان و پژوهشگران نیز در آثار خود بر رعایت مهلت معقول دادرسی تأکید کرده اند.^۲ در بعضی از آثار نیز، عوامل اطاله دادرسی مطرح شده و نویسندگان تلاش کرده اند با شناسایی این عوامل راهکارهای قانونی ارائه کنند. اما آنچه مبهم می نماید این است که مهلت معقول چه مدتی است؟ به دیگر بیان، پس از گذشت چند ماه یا چند سال رسیدگی را خارج از مهلت معقول و غیر منصفانه تلقی می کنیم؟ آیا ضرورت رعایت این اصل نمی تواند به کاهش دقت در رسیدگی انجامیده و عملاً حق متهم و یا حتی بزه دیده را تضییع نماید؟ آیا مقنن می تواند از پیش، حداکثر مهلت رسیدگی به پرونده های کیفری را تعیین کرده و رسیدگی در

1. European Commission for the Efficiency of Justice (CEPEJ), (2010), European judicial systems, Edition 2010 (data 2008): Efficiency and quality of justice, (Council of Europe Publishing, (CEPEJ, Edition 2010 (data 2008): Efficiency and quality of justice), 293.

۲. برای نمونه می توان به مقالاتی مانند جایگاه اصل رسیدگی در مدت معقول در فرایند کیفری از آقای وطنی یا مقاله مهلت معقول دادرسی در دیوان کیفری بین المللی و آراء دادگاه اروپایی حقوق بشر از آقای صابر اشاره کرد.



☆ ظرف زمانی بیشتر را خلاف اصل قلمداد کند؟ مولفه های موثر در تعیین معقول بودن یا نبودن مدت رسیدگی های کیفری کدامند؟ یافتن پاسخ برای سوالات مذکور و رفع ابهام در این زمینه نیازمند بررسی قوانین مربوطه و نیز رویه های قضایی است. در پژوهش پیش رو بر آنیم که با بررسی آراء دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده های کیفری مولفه های لحاظ شده توسط این مرجع در خصوص مهلت معقول را بررسی کرده، موضع این دادگاه را در خصوص موضوع پژوهش روشن نماییم. مسلماً این کار به رفع ابهامات موجود در حقوق داخلی نیز کمک کرده و چشم انداز روشنی از موضوع را به ما می نمایاند.

۱. اصل مهلت معقول رسیدگی

امروزه کیفیت دادرسی کیفری عمدتاً به تامین حق محاکمه منصفانه و در کوتاهترین مهلت ممکن توسط یک محکمه بی طرف، مستقل و قانونی وابسته است (Sandra, 2013: 725). منظور از دادرسی در مهلت معقول نیز دادرسی بدون اطاله و هدر رفت ناموجه وقت است. به تعبیر دیگر رسیدگی در مهلت معقول، به معنای انجام دادرسی در زمان کوتاه و بنحوی که دقت در رسیدگی نادیده انگاشته شود، نیست. مسلماً اهمیت رسیدگی های کیفری که نتیجه آنها، جان، مال، آزادی تن، آبرو و حیثیت، اعتبار اجتماعی و دیگر داشته های ارزشمند اشخاص را تحت تأثیر قرار می دهد، دقت مراجع رسیدگی کننده را می طلبد. در واقع هدف از دادرسی کیفری دستیابی به واقعیت و به بیان دیگر حقیقت مطلق است. دستیابی به این هدف مستلزم بررسی دقیق ادله جرم بوده و تعجیل و شتابزدگی در دادرسی را بر نمی تابد. با این وجود رسیدگی در زمانی طولانی و خلاف انتظار عرف نیز لزوماً به معنای دقت مراجع قضایی نبوده و آثار منفی زیادی در پی دارد. در واقع رعایت مهلت معقول به معنای ضرورت دوری مراجع رسیدگی از اطاله زمان و تأخیر ناموجه در فرایند دادرسی و نیز اجتناب از شتابزدگی در این فرایند است، بنحوی که با صرف مدت زمانی متعارف به پرونده رسیدگی کرده و از این طریق عدالت را برقرار ساخت (صابر، ۱۳۹۳: ۴۷). بر این اساس می توان گفت که اصل مهلت معقول در رسیدگی ناظر بر





رسیدگی در مدت زمانی است که شرایط پرونده و ضرورت دستیابی به حقیقت آن را ایجاب می کند.

۲. ضرورت و آثار اصل مهلت معقول در رسیدگی

رعایت مهلت معقول در دادرسی های کیفری به عنوان یکی از مولفه های دادرسی منصفانه کارکردهایی دارد که ضرورت وجودی آن را ایجاب می کنند. مهمترین کارکردهای آن را می توان رعایت مصالح متهم و فراهم ساختن امکان جمع آوری بهتر ادله جرم، حفظ اقتدار دستگاه عدالت کیفری و افزایش اعتماد مردم به این دستگاه و نیز حفظ مصالح عموم و پیشگیری بهتر از جرم دانست. به دیگر سخن انجام دادرسی در مهلت معقول اصلی است که همزمان حفظ مصلحت متهم، جامعه، بزه دیده و دستگاه قضایی را به دنبال دارد. در تشریح این موضوع باید گفت که رسیدگی بدون تأخیر ناموجه حق متهم و مطابق با مصلحت وی است. چرا که متهم دوران کوتاهتری از بلاتکلیفی و فرسایش روحی و روانی رنج خواهد برد. در واقع حق متهم است که در مدت معقول به اتهام منتسب به او رسیدگی شود و در صورت اثبات بی گناهی اش از محدودیت های ناشی از فرایند کیفری رهایی یابد (وطنی، نرگسیان، ۱۳۹۷: ۲۶۶). حتی اگر نتیجه محاکمه اثبات مجرمیت متهم باشد هم انجام دادرسی در مهلت معقول وی را از بلاتکلیفی نجات می دهد. بدین ترتیب اطلاع دادرسی های کیفری امنیت روانی متهمان را به خطر انداخته و خلاف کرامت انسانی است. در واقع یکی از آثار این اصل، خاتمه دادن به احساس ناامنی و اضطراب متهم و پایان بخشیدن به بحران روانی - اجتماعی و دیگر زیان هایی است که با ایراد اتهام متوجه وی و خانواده اش می شود. رعایت مهلت معقول در رسیدگی های کیفری در راستای مصلحت جامعه بوده و در پیشگیری از جرم نیز موثر است. به تعبیر برخی از نویسندگان سرعت بخشی به فرایند کیفری از جمله سرعت در تعقیب بزهکاران، دادرسی کیفری و اجرای مجازات، از مهمترین ساز و کارهای نظام عدالت کیفری برای پیشگیری از بزهکاری به شمار می رود (خزانی، ۱۳۷۷: ۱۶۴). سزار بکاریا نیز سرعت را مهمترین راهکار برای کاهش میزان بزهکاری تلقی می کند. به زعم وی، سرعت در فرایند کیفری،





بویژه سرعت در اجرای کیفر، باعث می شود که بزهکاران واقعی و احتمالی، نظام عدالت کیفری را نسبت به بزهکاری سختگیر تلقی کنند و در نتیجه بار گران کیفر و پیامدهای بزهکاری تا اندازه ای که امکان دارد برای دیگران محسوس باشد، زیرا هرچه زمان میان ارتکاب جرم و پاسخ دهی دستگاه عدالت کیفری کوتاهتر باشد، ربط دادن برخورد نظام عدالت کیفری با بزه واقع شده در ذهن شهروندان سریع تر انجام می پذیرد و باعث می شود که آنان فوراً یکی را علت و دیگری را معلول به شمار آورند (بکاریا، ۱۳۷۶: ۹۶). به علاوه اجرای اصل مهلت معقول در رسیدگی کیفری اقتدار دستگاه عدالت کیفری را حفظ کرده و موجب اعتماد بیشتر مردم به این دستگاه می شود. در واقع با انجام دادرسی ها بدون هر گونه تأخیر ناخوشایند مردم اجرای عدالت را احساس کرده و براعتقاد آنها نسبت به عملکرد و کارایی نظام عدالت کیفری افزوده می شود. در واقع رعایت مهلت معقول در رسیدگی های کیفری باعث برانگیختن حس اعتماد افراد جامعه است (وطنی، نرگسیان، ۱۳۹۷: ۲۶۹). به بیان دیگر انتظار عموم از دستگاه قضایی اعاده نظم عمومی از دست رفته بر اثر ارتکاب جرم با اعمال مجازات بر بزهکاران و نیز تبرئه سریعتر بی گناهان است و ظهور چنین نتایجی مردم را به نقش دادگستری در اجرای عدالت واقف ساخته به آنان حس امنیت و اعتماد به دستگاه قضایی را هدیه می دهد. به علاوه، رسیدگی سریع مانع از بین رفتن ادله جرم و فراموشی شهود شده و به تبع به کشف بهتر حقیقت می انجامد.

۳. متون و پیشینه قانونی

اسناد بین المللی و نیز متون قانونی داخلی حاوی موادی هستند که بر رسیدگی کیفری در مهلت معقول تأکید داشته و آن را به عنوان یکی از حقوق متهمین معرفی می نمایند. ذیلاً بطور مجزا اسناد بین المللی و مقررات داخلی را بررسی می کنیم.

۳-۱. اسناد بین المللی

رسیدگی در زمان معقول و متعارف در اسناد بین المللی به عنوان یکی از حقوق مهم متهم، مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. از منظر تدوین کنندگان این اسناد حق متهم یا مظنون در رسیدگی های کیفری است که در یک زمان متعارف و معقول محاکمه شود.





برای نمونه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده (۱۴) خود مقرر می دارد: « در تصمیم گیری در خصوص هر اتهام کیفری علیه شخص، وی باید از تضمین های حداقلی ذیل برخوردار باشد: ... محاکمه شدن بدون هر نوع تأخیر ناخوشایند...». ماده (۶) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز دادرسی عادلانه در چارچوب یک زمان معقول و متعارف و توسط محکمه بی طرف و مستقل قانونی را حق اشخاص می شناسد. مقررات مشابهی نیز در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (بند ۱ ماده ۸) و منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم (بند ۱ ماده ۷) وضع شده است. پیمان نامه جهانی حقوق کودک ۱۹۸۹ و قواعد حداقل سازمان ملل متحد برای عدالت کیفری نوجوانان ۱۹۸۵ از دیگر اسنادی هستند که بر عدالت کیفری سریع و البته در خصوص طیف نوجوان تأکید دارند. هر چند تفاوتی در نحوه بیان میان متون ذکر شده و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی وجود دارد، اما محتوای برآمده از همه یکی است و آن اینکه مدت دادرسی ها باید متعارف و معقول باشد (Trechsel, 2005: 135) و زمانی این اتفاق می افتد که هیچ گونه تأخیر ناموجهی وجود نداشته باشد.

۲-۳. حقوق داخلی

نظام عدالت کیفری ایران مصون از اطاله دادرسی نیست و نمی توان منکر وجود عوامل اطاله ساز در آن شد. به دیگر بیان عوامل متعددی قابل شناسایی هستند که منجر به طولانی شدن نامتعارف رسیدگی به پرونده ها در مراحل مختلف تحقیقات مقدماتی، مجاکمه و نیز اجرای احکام می شوند. برخی از عواملی که موجب اطاله دادرسی میشوند عبارت اند از وجود قوانین و رویه های مبهم و پیچیده، فقدان زیرساختهای مناسب، تأثیرپذیری جریان رسیدگی از یک امر سیاسی یا اجتماعی و عدم

مسئولیت برخی از قضات (صانعی، ۱۳۸۱: ۳۸۵). با این وجود، در قوانین و مقررات داخلی موادی یافت می شوند که بر ضرورت رسیدگی در مهلت معقول اشاره دارند. اصل (۳۲) قانون اساسی بر ضرورت سرعت عمل از سوی ضابطان دادگستری و ارسال به موقع پرونده به مراجع قضایی اشاره کرده و متخلفان را با واکنش کیفری مواجه دانسته است. در قوانین دادرسی کیفری نیز موادی یافت می شوند که بر این اصل تأکید دارند. ماده (۳)



قانون آیین دادرسی کیفری که مراجع قضایی را مکلف به رسیدگی در کوتاهترین مهلت ممکن کرده است، کلی ترین و مهمترین ماده در این خصوص است. در عین حال در قانون مذکور موادی یافت می شوند که در مراحل مختلف رسیدگی، رعایت مهلت معقول را مدنظر دارند. برای نمونه می توان به مواد (۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۰، ۲۴۷، ۴۶، ۳۷، ۳۵، ۳۴) و ... اشاره نمود^۱.

در مواد فوق الذکر و مواد مشابه دیگر، قانونگذار دادرسی کیفری با تعیین مهلت های خاص برای مراجع قضایی و ضابطین و یا بعضاً با بکاربردن عبارت در اسرع وقت سعی در پیشگیری از تأخیرهای ناموجه داشته است. آنچه مبرهن است اینکه در قوانین مذکور حداکثر مدت رسیدگی تعیین نشده است. در واقع قانونگذار کاملاً منطقی با ارائه قاعده کلی و تعیین برخی مهلت های قانونی درصدد پیشگیری از تأخیرهای ناموجه برآمده است. با این حال در قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، قانونگذار تمایل خود را به تعیین زمان معقول رسیدگی ها از پیش نشان داده است. در قانون فوق الذکر در فصل هشتم و ذیل عنوان حقوق قضایی به مواردی همچون افزایش سرعت و کارایی در ارائه خدمات حقوقی، طراحی سامانه الکترونیکی کاهش زمان دادرسی و استاندارد سازی زمان دادرسی اشاره شده است و در بند (۳) از قسمت ک ماده (۲۱۱) مقرر شده است: "مدت زمان رسیدگی به پرونده در محاکم کیفری حداکثر سه ماه و پرونده های حقوقی حداکثر ۵ ماه بیشتر نباشد". گرچه این ماده قانونی نشان دهنده دغدغه تدوین کنندگان آن بوده و سعی آنها در پیشگیری از تأخیرهای ناموجه در رسیدگی به پرونده ها و اطلاع دادرسی را آشکار ساخته و قابل ستایش است، اما کمی دور از واقعیت بنظر می رسد. چرا که همانطور که در

۱. ماده ۳۵: ضابطان دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضایی مربوط تعیین می کند، نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند. ماده ۲۴۰: قرار بازداشت متهم باید فوری نزد دادستان ارسال شود. دادستان مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت نظر خود را به طور کتبی به بازپرس اعلام کند. ماده ۳۷۴: دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال، با تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته به انشای رای مبادرت می کند.

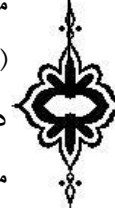




بخش بعدی مقاله نشان خواهیم داد، تعیین نسخه ثابت برای تمام موارد ممکن نیست و هر پرونده شرایط خاص خود را دارد که مدت زمان رسیدگی معقول به آن را تحت تأثیر قرار می دهد. در واقع تحدید دامنه زمانی با تعیین مهلت حداقل و حداکثری برای رسیدگی به هر جرم از سوی قانونگذار با توجه به تاثیر عوامل و متغیرهای بسیار در عمل ممکن و سودمند نخواهد بود (آتشی، ۱۳۹۲: ۵۰). این مسأله در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر لحاظ شده است. در بخش دوم مقاله بر آن هستیم تا با بررسی رویه قضایی این دادگاه مولفه های موثر در تعیین مهلت معقول دادرسی های کیفری را سنجیده و راه را برای استفاده از تجارب قضایی موجود در خصوص موضوع مورد نظر در حقوق داخلی باز کنیم. مسلماً بررسی رویه قضایی موجود در این زمینه می تواند چشم انداز جدیدی را به سیاستگذاران جنایی داخلی نشان دهد.

۴. دوره رسیدگی و مولفه های موثر در تعیین مهلت معقول

زمان صرف شده در دادرسی ها یکی از معیارهای ارزیابی کیفیت دادرسی است. بدین مفهوم که هر چه وقتهای تلف شده کمتری در رسیدگی ها وجود داشته باشد و رسیدگی بدون تأخیر و با تلاش مستمر و در عین حال با دقت صورت پذیرد، دادرسی غنی تر تلقی می شود. اما زمان استاندارد رسیدگی به پرونده های کیفری چقدر است؟ در بررسی اعمال اصل مهلت معقول دادرسی ها از سه معیار سخن گفته شده است. برخی معیار را نسبی یا موردی می دانند. بدین مفهوم که تعیین مدتی معقول برای فرایند دادرسی کیفری در خصوص هر پرونده متفاوت است. مدت معقول هر پرونده بر اساس ماهیت و طبیعت پرونده متغیر بوده و مواردی از جمله تعداد شرکا و بزه دیدگان، جدی بودن اتهامات، مشکلات موجود در دستیابی به ادله و مدارک و ... بر تعیین مدت معقول تأثیر می گذارند (صابر، ۱۳۸۸: ۲۰۹). برخی معیار ثابت را ترجیح می دهند. بر اساس این ضابطه قانون و دستگاه قضایی ملزم اند برای رسیدگی به پرونده های کیفری چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و چه دادرسی به معنای اخص، مدت زمان ثابتی را پیش بینی کنند که در صورت تخلف از مدت مذکور، نقض اصل مدت معقول دادرسی ثابت می شود. در این ضابطه،



جز مراجعه قضایی به نص قانونی مربوط، اقدام دیگری لازم نیست (وطنی، نرگسیان، ۱۳۹۷: ۲۷۱). آنچه که در ماده (۲۱۱) برنامه پنجم توسعه پیش بینی شد و مورد اشاره قرار گرفت از این معیار نشأت می‌گیرد. و نهایتاً معیار مختلط که بر اساس آن برای تشخیص عدول از اصل مهلت معقول باید دو معیار ثابت و نسبی را با هم در نظر گرفت. بدین ترتیب که قانونگذار مدتی را برای تحقیقات مقدماتی و یا دادرسی در قانون تعیین می‌کند اما این مدت بنا بر شرایط هر پرونده و مصالح موجود قابل تمدید است. در واقع پیش بینی می‌شود که اگر مدت زمان تعیین شده برای رسیدگی به جرم ارتكابی کافی نباشد و این مساله بر دلایل موجهی مبتنی باشد بنحوی که مصلحت طرفین در طولانی شدن روند دادرسی باشد، زمان مقرر قانونی با نظارت مراجع عالی تر تمدید شود. آنچه که در باب تمدید مدت بازداشت موقت در ماده (۲۴۲) قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است مطابق با معیار مختلط است. مسلماً اتخاذ هر یک از این معیارها به تنهایی با ایراد مواجه است.

این نگاه در رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر کاملاً مشهود است. مهلت معقول مندرج در ماده (۶) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بسیار مهم انگاشته شده و بارها دول اروپایی را پای میز محاکمه دادگاه اروپایی حقوق بشر کشانده است. در واقع دادگاه به عنوان یک مرجع عالی می‌تواند آرائی را که بر خلاف کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باشد، نقض کرده و دولت مربوطه را نیز به جبران ضرر و زیان وارده محکوم سازد. ماده (۶) اهمیت اجرای بی تأخیر عدالت را منعکس می‌کند و به تأخیر به عنوان یکی از عوامل به خطر افتادن کارآمدی و اعتبار نظام عدالت کیفری می‌نگرد (Calvez, 2012: 8). بررسی آرای صادره توسط این دادگاه نشان می‌دهد برای احراز زیر پا گذاشتن مهلت معقول مولفه‌هایی در نظر گرفته می‌شود. در این بخش در صدد هستیم با بررسی این مولفه‌ها رویکرد دادگاه اروپایی حقوق بشر را روشن کرده و امکان اتخاذ این نگاه در حقوق داخلی را بسنجیم. نکته مهم اینکه دادگاه این مولفه‌ها را در طول دوره رسیدگی بررسی می‌کند و برای این دوره ابتدا و انتهای را در نظر می‌گیرد. ذیلاً ابتدا دوره مورد نظر و



سپس مولفه های اعمال شده از سوی دادگاه را طرح و با آوردن نمونه رای روشن می کنیم.

۴-۱. دوره رسیدگی

رعایت اصل مهلت معقول در طول دوره رسیدگی بررسی می شود و رسیدگی کیفری را آغاز و پایانی است.

۴-۱-۱. آغاز دوره

برای دوره رسیدگی شروع و پایانی در نظر گرفته می شود. شروع دوره را روزی در نظر می گیرند که در آن یک شخص متهم شده است. معمولاً با تفهیم اتهام است که شخص عنوان متهم را به خود می گیرد. تفهیم اتهام، اعلام رسمی اتهام توسط یک مقام صالح به فرد است مبنی بر اینکه او مرتکب جرمی شده است. چنین اعلام رسمی بر روی موقعیت فرد اثر گذار خواهد بود.^۱ رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر نشان می دهد که دادگاه اساساً تفهیم اتهام را اعلام رسمی ارتکاب جرم یا همکاری در آن به فرد و از سوی مقام صالح می داند، هر چند اذعان شده است که گاهی به اشکال دیگری نیز که همان مفهوم را دارند نظیر ادعا و امثالهم صورت می پذیرد.^۲ بدین مفهوم که از لحظه ای که موقعیت مظنون، اساساً تحت تاثیر قرار می گیرد، دوره رسیدگی شروع می شود بدین ترتیب زمان متعارف و معقول رسیدگی از نقطه ای که موقعیت مظنون بطور واضح تغییر می کند مثلاً از لحظه دستگیری وی، لحاظ خواهد شد.^۳

در حقوق داخلی نیز از تفهیم اتهام با این عبارات تعریف شده است: «تفهیم اتهام عبارت است از اعلام رسمی عمل یا اعمال مجرمانه به متهم از سوی قاضی تحقیق به زبان و به شیوه ای که با توجه به وضعیت خاص هر متهم برای او قابل درک باشد» (آشوری، ۱۳۸۹: ۱۳۶). مسلماً تفهیم اتهام بر موقعیت فرد اثر گذار است بنحوی که عنوان او را به متهم تغییر داده و باعث می شود که زین پس از حقوق یک متهم برخوردار باشد. دادگاه



1. *Eckle v Germany*, No. 8130/78, 15 July 1982, at para 73; *Todorov v Ukraine*, No. 16717/05, 12 January 2012, at para 84
 2. *Tychko v Russia* no-56097/07, 11 June 2015, Para 63
 3. Roagna, Ivana, (2018), the right to trial within reasonable time under Article 6 ECHR & A practical handbook.

☆ اشاره می کند که شخص معمولاً متهم می شود یا در تاریخ دستگیری، یا تاریخی که به شخص رسماً اعلام می شود که مورد تعقیب است و در غیر این حالات در تاریخی که تحقیقات مقدماتی شروع می شوند!

مؤلفان مؤثر در ارتقای اصل حاکمیت مستقل و دادرسی کیفری (حکام بر روی قضایای بین المللی تحقیق شرعی)

دادگاه اروپایی حقوق بشر بدین نکته نیز توجه کرده است که دوره رسیدگی با تاریخی که در آن فرد احضار شده به عنوان مظنون پرونده مورد سوال قرار می گیرد، شروع می شود حتی اگر به عنوان شاهد احضار شده باشد.^۱ لازم به ذکر است که در نظام دادرسی کیفری ایران مطابق ماده (۲۱۳) قانون آئین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ تفهیم اتهام به کسی که به عنوان متهم احضار نشده از قبیل شاهد یا مطلع ممنوع است و چنانچه این شخص پس از تحقیق در مظان اتهام قرار گیرد، باید طبق مقررات و به عنوان متهم برای وقت دیگر احضار شود. با این وجود اگر عملاً تخلفی از این ماده صورت بگیرد شروع دوره رسیدگی از حیث بررسی معقول بودن مدت آن از لحظه ای است که فرد به عنوان متهم بازجویی می شود. به علاوه تاریخ کشف و ضبط اموال حاصل یا بکار رفته در جرم توسط دادگاه به عنوان یک مسأله تعیین کننده انگاشته شده است. بنحوی که در پرونده پی علیه پرتغال^۲ دادگاه عنوان داشت که حتی اگر تحقیقات در تاریخی قبل شروع شوند، تاریخ اولین کشف و دارایی های مظنون حیاتی است چون در آن تاریخ است که اقدامی انجام شده که بر وضعیت و موقعیت متهم تأثیر گذار بوده است. بر این اساس می توان گفت شروع دوره از منظر دادگاه تاریخی است که در آن اقدامی انجام شده که بر موقعیت و وضعیت فرد تأثیر گذار بوده است خواه این اقدام تفهیم اتهام یا کشف و ضبط اموال و یا بازجویی از وی به عنوان مظنون یا متهم باشد.



1. Assunção Santos v Portugal, No. 6015/09, 26 June 2012, at para 39; Grigoryan v Armenia, No. 3627/06, 10 July 2012, at para 126; Grigoryev v Russia, No. 22663/06, 23 October 2012, at para 90
2. Grigoryan v Armenia, No. 3627/06, 10 July 2012, at para 128
3. Pimentel Lourenço v Portugal, No. 9223/10, 23 October 2012, at para 28



۴-۱-۲. انتهای دوره

اتمام دوره روزی است که اتهام رسماً تمام یا دادرسی متوقف می شود.^۱ از این عبارات می توان دریافت که از منظر دادگاه اروپایی حقوق بشر بند (۱) ماده (۶) کنوانسیون همه دادرسی های ماهوی را در بر می گیرد پس شامل مرحله پژوهش هم می شود. رویه قضایی دادگاه نشان می دهد که تاریخی که فرد از تصمیم نهایی در خصوص خودش اعم از تبرئه، محکومیت و یا ختم دادرسی مطلع می شود، مهم و مرتبط انگاشته می شود.^۲ با این حال در مواردی که شخصی که محکومیتش نهایی شده است، تلاش می کند برای اینکه پرونده اش مجدداً باز شود و یا محکوم علیه درخواستی برای کاهش مجازات به استناد مود قانونی داده است، بنابر رویه دادگاه مشمول بند (۱) ماده (۶) کنوانسیون نمی شوند چرا که تعبیر "متهم به یک اتهام کیفری" به این موارد اطلاق نمی شود و این افراد دیگر متهم نیستند. مصداق این حالت در حقوق ما می تواند موردی باشد که محکوم علیه پس از قطعی شدن مجازات تخفیف آن را از دادگاه صادرکننده حکم به استناد قانون مخفف جدید تقاضا می کند. با این وجود دوره ای که رأی توسط مرجع عالی نقض شده و برای بررسی مجدد به دادگاه پژوهش فرستاده می شود توسط دادگاه جزء دوره رسیدگی محسوب شده است.^۳ لازم به ذکر است که متقاضی برای مراجعه و طرح شکایت در مقابل دادگاه به استناد بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون و اثبات نقض اصل رسیدگی در مهلت معقول نیازی به اتمام دادرسی داخلی ندارد. وی می تواند این ادعا را داشته باشد در حالی که محکمه داخلی هنوز در حال بررسی پرونده است و هیچ حکمی از سوی وی صادر نشده است. بدین ترتیب می توان گفت دوره قابل بررسی توسط دادگاه از زمان تغییر موقعیت شخص با اقداماتی همچون تفهیم اتهام شروع شده و تا زمانی که هنوز عنوان متهم به یک اتهام کیفری را یدک می کشد و موقعیت وی تحت تاثیر این عنوان است ادامه می یابد.



1. Grigoryan v Armenia, No. 3627/06, 10 July 2012, at para 126
2. Kechev v Bulgaria, No. 13364/05, 26 July 2012, at para 48
3. Buldashev v Russia, No. 46793/06, 18 October 2011, at para 107



۴-۲. مولفه های قابل بررسی

دادگاه اروپایی حقوق بشر برای صدور حکم به نقض اصل رسیدگی در مهلت معقول مولفه هایی را در نظر گرفته است. بر اساس رویه قضایی پایدار این دادگاه که مجدداً در قضاوت مهم و بزرگ ام علیه ایرلند و تی علیه روسیه^۱ تأیید شد، مدت دادرسی باید با لحاظ اوضاع و احوال و شرایط پرونده و با ارجاع به شاخص هایی ارزیابی شود. شاخص های مورد نظر عبارتند از:

- ۱- آنچه که متقاضی از دست داده است
- ۲- پیچیدگی پرونده
- ۳- اقدامات و رفتار متقاضی
- ۴- اقدامات طرفین در گیر پرونده

علاوه بر این موارد و گرچه به عنوان مولفه ای توسط دادگاه ذکر نشده است اما تعداد مراجع داخلی که پرونده نزد آنها مطرح شده نیز قابل بررسی است. در واقع از منظر این دادگاه و با توجه به تصمیماتی که تاکنون توسط آن اتخاذ شده است، مهلت معقول موضوعی مبهم است و باید با در نظر گرفتن اوضاع و احوال خاص هر پرونده و شاخص هایی به بررسی آن پرداخت. ذیلاً هر یک از این موارد را با آوردن نمونه رای تحلیل می کنیم.

۴-۲-۱. سهم متقاضی

مسلماً عدم رعایت اصل تسریع در رسیدگی و طولانی شدن ناموجه دادرسی ها بیش از هر کس متهم را تحت تأثیر قرار می دهد. وضعیت تزلزل، بی ثباتی و معلق بودن سهم متهم از تأخیرهای ناموجه است. این مسأله می تواند به عنوان عامل مهم مرتبطی توسط دادگاه در نظر گرفته شود. به نحوی که دادگاه در یکی از آراء تأکید کرد: "حق متهم در فرایند رسیدگی کیفری این است که به پرونده وی با سخت کوشی و تلاش پیوسته و بی وقفه





رسیدگی شود.^۱ در رأی دیگری دادگاه بدین گونه از اصل تسریع در رسیدگی حمایت کرد: "بند (۱) ماده (۶) کنوانسیون در پرونده های کیفری برای جلوگیری از باقی ماندن طولانی مدت متهم در وضعیت تزلزل و بلا تکلیفی طراحی شده است با در نظر گرفتن این مسأله که بالاخره متهم در این پرونده ها با خطر و احتمال محکومیت جزایی مواجه است و شایسته نیست مدتی طولانی در این حالت خوف و رجاء باشد."^۲ نکته مهم دیگری که دادگاه آن را مد نظر قرار داده است اینکه متهم در برخی پرونده های جزایی در بازداشت موقت بسر می برد. همین مسأله ضرورت کوشش پیوسته مقامات صالح قضایی را برای اجرای سریع و بی وقفه عدالت آشکار می سازد.^۳ ضمن اینکه مدت زمانی که معمولاً توسط دادگاه متعارف و معقول انگاشته می شود در شرایطی که متهم در اثنای دادرسی در توقیف و بازداشت بسر ببرد، دیگر متعارف نخواهد بود. در واقع در توقیف بودن متهم از مدت معقول دادرسی توسط دادگاه می کاهد.^۴ بازداشت موقت متهم علیرغم مزایایی که در برخی پرونده ها در پی دارد خلاف اصل برائت بوده و به اعتبار و حیثیت اجتماعی شخص صدمه می زند. با صدور این قرار و اعزام متهم به بازداشتگاه، مرتبطن وی از غیبت او و بالتبع پرونده ای که درگیر آن است، آگاه می شوند و همین مسأله ضرر زیادی را به حیثیت و موقعیت اجتماعی او وارد خواهد کرد (خالقی، ۱۳۹۴: ۲۴۵). از همین روست که رسیدگی به پرونده متهمین بازداشتی باید بدون اطاله ناخوشایند زمان و در اسرع وقت انجام شود.

1. Grigoryan v Armenia, No. 3627/06, 10 July 2012, at para 129
2. Mc Farlane v Ireland (Grand Chamber), No. 31333/06, 10 September 2010, at para 155; Grigoryan v Armenia, No. 3627/06, 10 July 2012, at para 129; Yakovlev v Ukraine, No. 18412/05, 26 July 2012, at para 23; Ardelean v Romania, No. 28766/04, 30 October 2012, at para 82
3. Kryuk v Russia, No. 11769/04, 13 December 2011, at para 67; Borisenko v Ukraine, No. 25725/02, 12 January 2012, at para 58
4. Todorov v Ukraine, No. 16717/05, 12 January 2012, at para 90; Syngayevskiy v Russia, No. 17628/03, 27 March 2012, at para 93; Sizov v Russia (No. 2), No. 58104/08, 24 July 2012, at para 64



۴-۲-۲. پیچیدگی پرونده

پر واضح است که پرونده های کیفری از لحاظ سادگی و پیچیدگی یکسان نیستند. همین مسأله می تواند مدت زمان معقول رسیدگی به آنها را متغیر سازد. این مولفه در قضاوت های دادگاه اروپایی حقوق بشر هم نقشی مهم و بنیادین را ایفا کرده است. اما سوال این است که پیچیدگی پرونده چگونه سنجیده می شود. این امر می تواند از نشانه هایی برداشت شود از جمله: تعداد متهمین یا بزه دیدگان، تعدد اتهامات و یا سنگینی اتهامات مطرح شده علیه متهم پرونده، حجم پرونده و شمار اسناد ضمیمه شده در آن، تعداد شهود و یا کارشناسان در یک پرونده، شمار جلسات دادرسی برگزار شده، نیاز به تعاون قضایی (معاضدت) و حتی تعداد صفحات دادنامه^۱. هر یک از این موارد می تواند نشان دهنده پیچیدگی پرونده و ضرورت افزایش مهلت معقول رسیدگی به آن باشد. دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز آرائی در این خصوص صادر کرده است. برای نمونه در پرونده بی علیه اتریش^۲ دادگاه متعارف بودن طول مدت دادرسی را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که مدت دادرسی که هفت سال و پنج ماه بوده است به دلیل پیچیدگی پرونده متعارف است. پس نقض بند (۱) ماده (۶) کنوانسیون احراز نشد. تصویب قوانین جدید، ابهام قوانین و سختی دسترسی به مدارک و دلایل و تحلیل آنها نیز بعضاً بر پیچیدگی پرونده افزوده و بالتبع مهلت معقول رسیدگی به آن را افزایش می دهد. برای مثال در حقوق داخلی ما با تصویب و لازم الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قضات در بسیاری از پرونده ها دچار ابهام شده و خواستار صدور نظریات مشورتی از اداره حقوقی قوه قضاییه شدند. تعداد بالای این نظریات به خوبی مؤید این دیدگاه است.

ابعاد بین المللی پرونده نیز می تواند بر پیچیدگی پرونده و به تبع بر طول دوره رسیدگی بیفزاید. به دیگر بیان گاه جرم از مرز چندین کشور می گذرد. پرونده نمیسر علیه اتریش^۳ در جایی که معاملات نامشروع در چند کشور مختلف پیامدهایی را ایجاد کرده بود که



1. Kowalenko v Poland, No. 26144/05, 26 October 2010, at para 77 (52)
2. Breinesberger and Wenzelhuemer v Austria (decision), No. 46601/07, 27 November 2012, at paras 30-33
3. Neumeister v Austria, 27 June 1968, Series A no. 8



همکاری پلیس بین الملل و نیز اجرای معاهدات مربوط به همکاری های حقوقی متقابل میان کشورها را می طلبد، نمونه بارز این پیچیدگی است. در پرونده مذکور ۲۲ نفر درگیر بودند که بعضی از آنها در خارج از کشور اتریش اقامت داشتند. به علاوه نوع اتهامات نیز بر پیچیدگی پرونده ها می افزاید پرونده های مربوط به ارتکاب جرایم یقه سفید اینگونه است. برای نمونه در یک پرونده فردی متهم به کلاهبرداری در سطح عمده با تأسیس چندین شرکت و انجام معاملات پیچیده ای بود که برای فرار از نظارت مراجع تحقیق طراحی شده بودند و اظهار نظر در این پرونده منوط به حسابرسی اساسی و کمک کارشناسان مالی بود.^۱ پرونده های پولشویی بین المللی نیز از این دست هستند. اظهار نظر و اتخاذ تصمیم در این پرونده ها مستلزم انجام تحقیقات در چندین کشور است.^۲

دقت نظر بیشتر در آراء دیوان در این خصوص ما را به این سمت و سو رهنمون می شود که پیچیدگی پرونده در یک دسته بندی دقیق تر می تواند ناشی از مسائل مادی و عینی همچون نوع اتهام و تعداد اتهامات، مسائل حقوقی همچون قانون جدید یا مبهم یا نیاز به تفسیر یک معاهده بین المللی و در نهایت ناشی از پیچیدگی دادرسی باشد. مورد اخیر شامل مواردی همچون تعداد زیاد شهود یا متهمین، نیاز به معاضدت کشور های دیگر و امثالهم است.^۳

۴-۲-۳. رفتار و اقدامات متقاضی

مسلماً برخی اقدامات از سوی طرفین درگیر در پرونده کیفری می تواند بر طول مدت رسیدگی بیافزاید. ممکن است طرفین آگاهانه و با همین هدف دست به رفتاری بزنند. با این حال باید دانست که از منظر دادگاه اروپایی حقوق بشر تنها تأخیرهای منتسب به دولت می تواند نقض اصل رسیدگی در مهلت معقول به حساب آیند.^۴ رفتار متقاضی یک

1. C.P and Others v France no. 36009/97, 1 August 2000
2. Arewa v Lithuania, no. 16031/18, 9 March 2021
3. Guide on Article 6 of the European Convention on Human Rights, Right to a fair trial Updated on 30 April 2021 و Council of Europe/European Court of Human Rights
4. Kryuk v Russia, No. 11769/04, 13 December 2011, at para 61; Serrano Contreras v Spain, No. 49183/08, March 2012, at para 58; Idalov v Russia (Grand Chamber), No. 5826/03, 22 May 2012, at para 186



واقعیت عینی است که نمی تواند به دولت منتسب شود. پس باید هنگام تعیین فراتر رفتن دادرسی از مهلت معقول آن را هم در نظر بگیریم^۱ به طور خاص دادگاه اعلام کرد که متقاضی می تواند در طولانی شدن دادرسی از طریق درخواستهای مکرری که برای تغییر وقت رسیدگی می دهد یا از طریق قصور از حضور در دادگاه سهم و شریک باشد^۲. همینطور اقداماتی همچون تغییرات مکرر و کیل یا طرح ادعاهای جدید و نادرست که منجر به اطاله رسیدگی می شود به متقاضی مربوط اند. به زعم دادگاه، گرچه از یک مظنون یا متهم نمی توان انتظار داشت که فعالانه با مقامات قضایی همکاری کند و نمی توان او را به جهت اینکه استفاده کاملی از ابزارهای موجود در حقوق داخلی در دفاع از منافعش نداشته است مورد انتقاد قرار داد، اما اگر وی با چالش های بی پایان، درخواستها و پیشنهادات مکرر و بخصوص در حالتی که این درخواستها نابجا و یا رسماً غیر قابل قبول باشند، موجب اطاله دادرسی شده باشد، نمی توان اقدامات وی را نادیده گرفت^۳. نکته مهم اینکه این وضعیت می تواند بدون اراده متهم و کاملاً قهری اتفاق افتاده باشد. مثل زمانی که وی بیمار بوده است. در پرونده ک علیه اتریش^۴ دادگاه متذکر شد که تعویق مکرر به علت بیماری متقاضی بوجود آمده است و گرچه وی را نمی توان مسئول این تأخیرها شناخت چرا که خارج از کنترل وی بوده است اما این یک دلیل عینی برای اطاله دادرسی است. دادگاه در ادامه تاکید کرد که تأخیرهای ناشی از وضعیت سلامت متهم نمی توانند به دادگاه های ملی منتسب شوند. نقض اصل رسیدگی در زمان معقول و متعارف بر اساس بند (۱) ماده (۶) کنوانسیون تنها زمانی مطرح می شود که این تأخیر منتسب به دادگاه های داخلی باشد. بدین ترتیب در پرونده ک علیه اتریش گرچه دادرسی بیش از ۲۵ سال طول کشیده بود اما به دلیل وجود ضرورت های قابل پذیرشی که احراز شد، متعارف محسوب شد. نکته مهم و قابل توجه اینکه بر اساس رویه قضایی دادگاه نسبت تأخیرهای منتسب به

1. *Eckle v Germany*, No. 8130/78, 15 July 1982, at para 82; *Michelioudakis v Greece*, No. 54447/10, April 2012, at para 43
 2. *Dolutaş v Turkey*, No. 17914/09, 17 January 2012, at paras 29–31
 3. *Eckle v Germany*, No. 8130/78, 15 July 1982, at para 82
 4. *Krakolinig v Austria* (decision), No. 33992/07, 10 May 2012, at para 27



متقاضی با طول کلی مدت دادرسی سنجیده می شوند. برای نمونه در پرونده ای علیه یونان^۱ دادگاه تشخیص داد که بیش از هفت ماه از طول کلی مدت دادرسی منتسب به خود متقاضی است. با این حال تنها رفتار متهم نبوده که موجب طولانی شدن مدت دادرسی شده بود. به همین دلیل دادگاه حکم داد که مدت واقعی دادرسی در این پرونده تقریباً ۶ سال و دو ماه بوده است. حتی اگر تاخیرهای منتسب به متقاضی را هم در کنار بگذاریم باز هم دادرسی طولانی بوده بنحوی که اصل رسیدگی در مهلت معقول نقض شده است. فرار متقاضی از رسیدگی نیز به خود وی منتسب است و بر این اساس وی نمی تواند به دوره ای که به عنوان فراری گذرانده است، تکیه کند، چرا که خودش تلاش کرده است که مانع رسیدگی توسط محکمه ملی شود.^۲

۴-۲-۴. اقدامات و رفتار مقامات

به زعم دادگاه، مقامات داخلی هم می توانند به شیوه های مختلفی در طولانی شدن مدت دادرسی نقش داشته و مشارکت نمایند (Edel, 2007: 39-43). برای نمونه می توان به تحقیقات مقدماتی طولانی و نا متعارف^۳ تأخیرهای مرتبط با تحصیل نظر کارشناسان^۴ تعطیل کردن جلسات دادرسی یا متوقف ساختن آنها^۵ و ارجاع اولیه به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی ندارد^۶، اشاره نمود. به علاوه، تأخیر در دادرسی می تواند بین اتمام تحقیقات مقدماتی و تشکیل اولین جلسه محاکمه توسط دادگاه، بین آخرین جلسه دادگاه بدوی و صدور رأی و یا میان صدور رأی و بازنگری آن توسط محکمه تجدید نظر رخ دهد.^۷ در شرایطی که دادگاه احراز نماید که تأخیرهای دادرسی منتسب به مقامات قضایی ملی است، بار اثبات خلاف آن، متوجه دولت طرف شکایت است و وی مکلف است

1. Ioannis Karagiannis v Greece, No. 66609/09, 3 May 2012, at para 20
 2. Vayiç v. Turkey no. 18078/02, ECHR 2006
 3. Pimentel Lourenço v Portugal, No. 9223/10, 23 October 2012, at para 34
 4. Masár v Slovakia, No. 66882/09, 3 May 2012, at para 24
 5. Kalle Kangasluoma v Finland, No. 5635/09, 5 February 2011, at para 23
 6. Beaumartin v. France, 24 Jan. 1994
 7. Todorov v Ukraine, No. 16717/05, 12 January 2012, at para 92; Solovyevy v Russia, No. 918/02, April 2012, at para 149



دلائل موجهی را برای این تأخیرها مهیا و ارائه کند^۱ و اگر از ارائه دلایل قابل پذیرش کوتاهی کنند، دادگاه معمولاً مقامات ملی را مسئول تأخیرها می شناسد. دادگاه در خصوص علل تأخیرها تحقیق می کند و در این میان گزارشات مکرر پرونده برای تحقیق مجدد یا قصور مداوم مقامات داخلی از مهیا و معد کردن پرونده برای محاکمه، توسط دادگاه به عنوان یک نقص جدی در فرایند عدالت کیفری محسوب می شود^۲. همینطور، نقض کردن مکرر تصمیمات محاکم تالی برای بررسی مجدد عموماً نتیجه اشتباهات ارتكابی قبلی محسوب شده و از منظر دادگاه عیوب فرایند عدالت کیفری و نظام حقوقی را افشا می کنند. نکته مهم و قابل توجه اینکه از نظر دادگاه تعداد زیاد پرونده ها و سنگینی بار دادگاه های داخلی توجیه قابل قبولی نیست و مقامات داخلی نمی توانند از نقائص احتمالی حقوق داخلی شان به عنوان پناهگاه استفاده کرده و طولانی شدن دادرسی را توجیه نمایند^۳. دادگاه بسیار تأکید کرده است که: «این وظیفه دولتهای متعاقد است که نظام حقوقی و قضایی خود را به نحوی سازماندهی کنند که محاکم داخلی شان بتوانند حق افراد برای رسیدگی و تصمیم گیری در خصوص شکایات کیفری را در یک مهلت معقول برای همه تضمین کنند»^۴.

مسئلاً انتخاب راهها و ساز و کارها برای فراهم کردن زمینه تحقق اصل رسیدگی در زمان متعارف با دولتهای عضو است^۵. با این حال دولت و دادگاه های ملی متعهد شده اند تا گام هایی را در راستای تسریع در رسیدگی به پرونده های کیفری بردارند و اگر قوانین یا فرایند کیفری در قلمرو یک دولت عضو بنحوی هستند که باعث می شوند دادرسی های

1. Zelidis v Greece, No. 59793/08, 3 May 2012, at para 27; Petko Yordanov v Bulgaria, No. 33560/06, July 2012, at para 51; Grigoryev v Russia, No. 22663/06, 23 October 2012, at paras 93-94
 2. Kiryakov v Ukraine, No. 26124/03, 12 January 2012, at para 64; Yakovlev v Ukraine, No. 18412/05, July 2012, at para 27
 3. Eckle v Germany, No. 8130/78, 15 July 1982, at para 84; Serrano Contreras v Spain, No. 49183/08, March 2012, at para 57
 4. Michelioudakis v Greece, No. 54447/10, 3 April 2012, at para 43, See also Serrano Contreras v Spain, No. 49183/08, 20 March 2012, at para 57
 5. Beggs v The United Kingdom, No. 25133/06, 6 November 2012, at para 239; Mikhail Grishin v Russia, No. 14807/08, 24 July 2012, at para 182



کیفری فراتر از زمان معقول طول بکشند، دولت پاسخگو و مسئول است بخصوص اینکه دولت در یک پرونده کیفری یکی از طرفین دادرسی است و تعقیب موضوعات کیفری را بر عهده دارد.^۱ در عین حال رعایت مهلت معقول در دادرسی تنها یکی از مؤلفه های دادرسی منصفانه است و باید بنحوی اعمال شود که سایر مؤلفه ها زیر سوال نروند. در دادرسی کیفری رسیدن به واقع مهمترین هدف است و متهمین از حقوقی برخوردارند. دادگاه با لحاظ این مطلب عنوان داشته است: «یک محاکمه منصفانه ابعاد مختلفی دارد و دادگاه های ملی کار سختی در پیش دارند وقتی که این ابعاد در تعارض با هم قرار می گیرند. به طور خاص، باید بین حق محاکمه در چارچوب یک زمان معقول و متعارف و ضرورت اعطای زمان کافی برای معد کردن پرونده و تدارک دفاع تعادل برقرار شود، بنحوی که اصل تسریع در رسیدگی نباید منتهی به تضعیف حق برابری سلاح ها شود». به دیگر بیان محاکمه منصفانه محاکمه ایست که در آن حقوق طرفین و بخصوص متهم رعایت شده در عین حال با کمترین تأخیر ممکن به سرانجام برسد. دادگاه اصولاً در ارزیابی متعارف و معقول بودن یک دادرسی و بخصوص در مواقعی که متقاضی مدعی مسئولیت بیشتر دادگاه های داخلی بر انجام اقداماتی در راستای تسریع و پیشبرد دادرسی می شود، به دلایل تأخیر و نیز میزان تلاش محاکم داخلی برای تضمین سایر حقوق متهم و مولفه های دادرسی منصفانه توجه می کند. با همین نگاه در برخی موارد دادگاه اعلام کرد که حتی اگر مقامات داخلی ابزارهایی اتخاذ کرده باشند برای تضمین رسیدگی بدون تأخیر، باز هم ممکن است که مسئولیت اطلاع دادرسی بر دوش آنها قرار گیرد. به طور خاص در پرونده ک علیه اکراین^۲ که در آن چندین مورد تعطیلی و تعویق جلسات دادرسی وجود داشت، علیرغم اینکه در برخی موارد دادگاه داخلی حکم جلب افرادی را صادر کرده بود که از حضور قصور کرده بودند، اقدامات دادگاه داخلی کافی تلقی نشد. دادگاه اعلام داشت که ابزارهای موثر دیگری نیز برای تضمین حضور اشخاص در جلسات



1. *Mc Farlane v Ireland* (Grand Chamber), No. 31333/06, 10 September 2010, at para 152; *Grishin v Russia*, No. 14807/08, 24 July 2012, at para 182
2. *Kayuda v Ukraine*, No. 31467/06, 10 November 2011, at para 17



دادگاه داخلی وجود داشتند از قبیل ضمانت اجرای اداری (ابزاری که دادگاه می‌توانست وقتی حکم جلب ناکارآمد بود، اتخاذ کند). بر همین اساس دادگاه در پرونده مذکور حکم به مسئولیت مقامات داخلی برای اطاله دادرسی داد. شبیه این مسأله در پرونده اس علیه روسیه اتفاق افتاد^۱ در این پرونده دادگاه هیچ نشانه‌ای مبنی بر استفاده دادگاه داخلی از ابزارهای حقوقی موجود برای تحت نظم درآوردن شهود غایب و تحصیل حضور آنها پیدا نکرد. به همین دلیل تأخیر اتفاق افتاده که ناشی از قصور شهود از حضور در جلسات دادرسی بود، به دادگاه داخلی منتسب و قصور مقامات داخلی تلقی شد. نظیر این اتفاق در پرونده اس علیه بلغارستان^۲ افتاد. متقاضی به دلیل به دلیل طولانی شدن ناموجه دادرسی و نیز عدم تحقیق در خصوص جنبه‌های خاص جرم شکایت کرد و دادگاه اروپایی حقوق بشر در بررسی خود دریافت که خیلی از جلسات دادرسی به علت عدم احضار صحیح متهم یا کوتاهی وی از حضور به بعد موکول شده بودند. لذا قصور دولت محرز است. نکته مهم اینکه تأخیرهای منتسب به مقامات داخلی باید اثر نامطلوب واضحی بر مدت دادرسی داشته باشند. برای مثال در دو پرونده بی و آی علیه روسیه^۳ دادگاه اعلام کرد که گرچه شهود در زمان بندی مورد نظر حضور پیدا نکرده اند اما تأخیر بوجود آمده اثر نامطلوب واضحی بر مدت دادرسی نداشته است.

۴-۲-۵. مرحله قضایی

این نکته که رسیدگی در کدام مرحله بوده و چند مرحله را طی کرده است از منظر دادگاه مهم است. در واقع دادگاه حین بررسی معقول و متعارف بودن مدت دادرسی در پرونده‌های مطروحه، سطح و شمار مراحل قضایی را نیز به عنوان یک مؤلفه لحاظ می‌کند. بدین ترتیب طی مراحل قضایی بیشتر بر مدت متعارف دادرسی از نگاه دادگاه می‌افزاید. برای مثال در پرونده س علیه مولداوی^۴ دادگاه مقرر کرد که: «دادرسی سه سال و

1. Sizov v Russia (No. 2), No. 58104/08, 24 July 2012, at para 62

2. S.Z.v Bulgaria, 3 march 2015

3. Idalov v Russia (Grand Chamber), No. 5826103, 22 May 2012, at para 190; Borodin v Russia, No. 41867104, 6 November 2012, at para 152

4. Struc v the Republic of Moldova, No. 40131/09, 4 December 2012, at paras 75-80





ده ماه طول کشیده است. این مدت برای سه سطح رسیدگی کاملاً معقول است». همینطور در پرونده ل علیه آلمان^۱ سه سال و نه ماه برای سه سطح از رسیدگی متعارف محسوب شد. برعکس در پرونده ل و ک علیه یونان^۲ دادگاه اعلام کرد که مدت سه سال و نه ماه برای یک سطح از رسیدگی نامتعارف است.

۴-۲-۶. شرایط خاص

گاه، شرایط کلی حاکم بر جوامع همچون نا آرامی های سیاسی، مشکلات اقتصادی و .. می توانند با ایجاد تنش در اجتماع عملکرد دستگاه قضایی و محاکم را نیز تحت تأثیر قرار دهند. بدین ترتیب که چنین شرایطی می توانند جامعه را با کمبود شعب رسیدگی کننده مواجه ساخته و بالتبع طول دوره رسیدگی به پرونده ها، افزایش یابد. دادگاه اروپایی حقوق بشر نسبت به چنین ملاحظاتی بی تفاوت نیست. بدین ترتیب که علی رغم مکلف کردن دولتها به سازماندهی نظام حقوقی خود به شیوه ای که قابلیت رسیدگی در مهلت معقول به پرونده ها فراهم شود، شرایط خاص و اضطراری را موجب رفع مسئولیت دولتها می داند. مشروط بر اینکه اقدامات اصلاحی سریع و معقولی را جهت مقابله با وضعیت موجود شروع کرده (Edel, 2007: 64) و با راهکارهایی همچون افزایش تعداد قضات و شعب و یا اصلاح قانون و امثالهم سعی در رفع نقائص موجود داشته باشند.

۴-۲-۷. یافته های دادگاه در خصوص مدت رسیدگی

دادگاه اروپایی حقوق بشر بر اساس مؤلفه های ذکر شده فوق ارزیابی کلی انجام میدهد. دادگاه رسماً اعلام کرده است که در پرونده های مورد بررسی، دادگاه عدول از اصل رسیدگی در مهلت معقول را احراز خواهد کرد هرگاه بر اساس ارزیابی کلی، مدت رسیدگی افراطی تشخیص داده شود. این مسأله بر اساس سادگی پرونده، سطح رسیدگی قضایی، در توقیف بودن متهم یا تشخیص انتساب دوره طولانی عدم فعالیت در پرونده به مقامات داخلی احراز می شود. بر عکس در برخی از پرونده ها نقض بند (۱) ماده (۶) کنوانسیون و عدول از اصل مهلت معقول احراز نمی شود به دلیل اینکه طولانی شدن



1. Litwin v Germany, No. 29090/06, 3 November 2011, at para 51
2. Laimos and Kalafatis v Greece, No. 45658/09, 17 April 2012, at paras 7-13



دادرسی به پیچیدگی پرونده، رفتار متقاضی و یا این واقعیت که پرونده در چند مرحله قضایی مورد رسیدگی قرار گرفته، منتسب است، حتی اگر در این بین برخی وقفه‌ها به مقامات داخلی منتسب باشد. در برخی از پرونده‌های مورد بررسی، دادگاه بجای تنظیم یک ارزیابی کلی از شرایط و اوضاع و احوال پرونده، از یک فرمول استاندارد استفاده کرده است. بدین معنا که نقض بند (۱) ماده (۶) کنوانسیون در یک پرونده موجود احراز شد. از آن پس در پرونده‌های مشابه به آن و در شرایطی که دولت پاسخگو استدلال محکمی برای رسیدن به نتیجه متفاوت ارائه نکند دادگاه طول مدت دادرسی را افراطی دانسته و اعلام می‌کند که مدت رسیدگی منطبق بر اصل زمان متعارف نیست. در این خصوص دادگاه معمولاً به دو پرونده س^۱ و ف^۲ که دومی به طول اداری دادرسی مرتبط است و یا به رویه قضایی موجود و مرتبط با دولت پاسخگو رجوع می‌کند. جالب اینکه در پرونده‌های مورد بررسی توسط دادگاه در سال ۲۰۱۲ که مدت رسیدگی نامتعارف تشخیص داده شده است طول رسیدگی‌ها از سه سال و نه ماه تا ۱۶ سال و ۴ ماه متغیر است.^۳ طول مدت‌های متفاوتی که مطرح شد می‌تواند تعجب برانگیز باشد. نکته مهم اینکه علیرغم تأکید دادگاه بر لزوم بررسی هر پرونده بر اساس مؤلفه‌هایی که ذکر شد، اما بررسی رویه قضایی دادگاه از سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که مدت دادرسی زیر دو سال در پرونده‌های ساده متعارف محسوب می‌شود. زمانی که دادرسی‌ها بیش از دو سال طول کشیده باشند، دادگاه پرونده را از جهت سنجش عملکرد مقامات داخلی بررسی می‌کند تا مشخص شود آنها تلاش کاملی را در فرایند دادرسی داشته‌اند؟ در پرونده‌های اولویت دار که متقاضی آنها در توقیف و بازداشت بسر می‌برد، دادگاه از این قاعده کلی دور شده و حتی طول مدت دادرسی زیر دو سال را هم بعضاً نقض بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون تلقی کرده است. در پرونده‌های پیچیده مدت متعارف طولانی‌تر است با این حال اگر کوتاهی مقامات داخلی احراز شود بنحوی که مدت عدم فعالیت آنها بطور واضحی افراطی باشد،

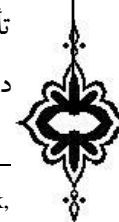


1. Pélissier and Sassi v France, No. 25444/94, 25 March 1999
 2. Frydlander v France, No. 30979/96, 27 June 2000
 3. Laimos and Kalafatis v Greece, No. 45658/09, 17 April 2012, at paras 7–13 & Głowacki v Poland, No. 1608/08, 30 October 2012, at paras 110–119



دادگاه حکم به عدول از اصل تسریع در رسیدگی می دهد. گرچه مدت متعارف در پرونده های پیچیده از منظر دادگاه بیشتر است اما از رویه دادگاه چنین بر می آید که این مدت طولانی مجاز به ندرت بیش از ۵ سال بوده است و در آن موارد نادر نیز هیچگاه بیش از هشت سال نبوده است. تنها در صورتی مدت طولانی رسیدگی نقض اصل تسریع تلقی نمی شود که این تأخیر طولانی به رفتار متقاضی منتسب باشد (Calvez, 2012: 8). در کل از رویه قضایی دادگاه بخصوص از سال ۲۰۱۲ به بعد می توان چنین استنباط کرد: دادرسی هایی که سه سال و یا کمتر از آن طول کشیده اند اصولاً متعارف محسوب شده و تقاضای صدور حکم به نقض اصل تسریع معمولاً توسط دادگاه و با این استدلال که تقاضا نابجا و غیر قابل پذیرش است، رد می شود^۱. طول مدت رسیدگی بین سه تا پنج سال برای بیش از یک سطح از دادرسی اصولاً متعارف محسوب شده اند مگر پرونده هایی که در آنها تأخیر آشکار منتسب به مقامات داخلی وجود دارد و یا متهم پرونده در توقیف بوده است.

طول مدت رسیدگی بیش از پنج سال بندرت متعارف محسوب می شوند مگر در مواردی که مقامات قضایی داخلی ادله کافی و استدلال محکمی در راستای پیشبرد دادرسی ارائه داده اند، تأخیرها به رفتار متهم منتسب بوده، پرونده به شکل خاصی پیچیده است و یا در چند سطح از رسیدگی طرح و بررسی شده است و نهایتاً مدت دادرسی بیش از هفت سال توسط دادگاه افراطی و خلاف اصل تسریع در رسیدگی تلقی می شود. با این وجود در بین تصمیمات دادگاه آرائی هم دیده می شد که به موجب آنها دادرسی های بیش از هفت سال هم بنا به دلایلی متعارف محسوب شده است. برای مثال در پرونده^۲ که در آن دادرسی به مدت ۸ سال و پنج ماه و برای سه سطح از رسیدگی طول کشیده بود و یک تأخیر ۱۸ ماهه هم به مقامات قضایی داخلی منتسب شد، دادگاه اعلام کرد که تأخیرهای موجود در روند رسیدگی عمدتاً به کارهای متقاضی مرتبطند، فلذا مدت دادرسی متعارف است. در دومین پرونده^۳ تشخیص داد که گرچه دادرسی ۷ سال و پنج ماه



1. Tryumbach v Ukraine, No. 44385/02, 12 January 2012 (2 years 1 month); J.M. v Denmark, No. 34421/09, 13 November 2012 (1 year 4 months)
2. Dementjeva v Latvia (decision), No. 17458/10, 13 March 2012
3. Breinesberger and Wenzelhuemer v Austria (decision), No. 46601/07, 27 November 2012

و البته در سه سطح طول کشیده است اما با توجه به پیچیدگی واضح پرونده طول مدت رسیدگی متعارف است. در پرونده بعدی^۱ دادرسی ۷ سال و ۳ ماه طول کشیده بود اما با توجه به پیچیدگی پرونده و این واقعیت که متقاضی یک حکم حبس ابلاغ شده داشت و در حال تحمل زندان بود فلذا مشارکت وی وقت گیر تلقی می شد، مدت دادرسی متعارف محسوب شد. نهایتاً در پرونده ک علیه^۲ اتریش که دادرسی بیش از ۲۵ سال طول کشیده بود، به دلیل اینکه طولانی شدن دادرسی ناشی از وضعیت سلامت متقاضی بود، از سوی دادگاه متعارف محسوب شد.

نتیجه گیری

اصل مهلت معقول رسیدگی به معنای عدم تأخیر ناموجه در فرایند رسیدگی کیفری یکی از مولفه های دادرسی منصفانه شناخته می شود. این اصل در قوانین داخلی کشورها و نیز در متون بین المللی مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است و آثار مفیدی را هم برای جامعه و هم شهروندان به دنبال دارد. از جمله این آثار و پیامدها می توان به رهایی متهم از سردرگمی، کشف بهتر حقیقت و صدور حکم عادلانه، حفظ اقتدار دستگاه عدالت کیفری و افزایش اعتماد مردم به این دستگاه اشاره نمود. با وجود اهمیت این اصل، سنجش تحقق یا عدول از آن در پرونده های کیفری بسیار دشوار می نماید. چرا که هر پرونده از شرایط و اوضاع و احوالی خاص خود برخوردار است و پیچیدن یک نسخه برای تمام پرونده های کیفری از پیش منطبق با واقع نخواهد بود. بررسی رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز نشان می دهد تعیین مدت متعارف دادرسی کیفری موضوعی چالشی است که با توجه به نوع پرونده و اوضاع و احوال موجود در آن متغیر است و تعیین یک مدت دقیق از قبل و با نگاهی علمی غیر ممکن است. با این حال، بررسی رویه قضایی دادگاه نشان می دهد که تمایل آشکاری نسبت به تعیین شروع و انتهای دوره رسیدگی وجود دارد و نیز معیارها و مؤلفه هایی برای ارزیابی متعارف بودن دوره رسیدگی تعیین و تثبیت شده اند. از بررسی





رویه قضایی دادگاه می توان دریافت که معمولاً دادگاه در صورت احراز یک یا چند مورد از موارد زیر اقدام به اعلام عدول از اصل مهلت معقول در رسیدگی و به تبع محکومیت دولت طرف شکایت می کند: در توقیف بودن متهم در اثنای دادرسی، ساده و غیر پیچیده بودن پرونده، انتساب تنها بخش کوچکی از تأخیرها به رفتار متقاضی، رسیدگی تنها در مرحله تحقیقات مقدماتی و یا در یک سطح از دادرسی و نهایتاً انتساب تأخیرها به مقامات قضایی. برعکس وجود شرایطی در پرونده به نفع متعارف بودن مهلت رسیدگی است و دادگاه را به سمت رهایی دولت طرف شکایت از مسئولیت سوق می دهد. از جمله: آزاد بودن متهم در اثنای رسیدگی، پیچیده بودن پرونده، وجود تأخیرهای قابل انتساب به متهم، طرح پرونده در چندین سطح از دادرسی، کوتاه بودن مدت تأخیرهای منتسب به مقامات قضایی و بعضاً شرایط سیاسی اجتماعی خاص. مولفه های ذکر شده می توانند راهنمای قانونگذار و مجریان قانون در شفاف سازی اصل مهلت معقول و ارزیابی آن بوده، امکان بهره مندی از این اصل را برای شهروندان و به عنوان بخشی از یک دادرسی منصفانه فراهم سازند. با این حال باید گفت که گرچه دادگاه اروپایی حقوق بشر سعی در تعیین و اعمال مولفه های مذکور در پرونده های ارجاعی دارد و به دیگر بیان در پی ضابطه مند ساختن اصل رسیدگی در مهلت معقول است اما اولویت و وزن داده شده به هر یک از این مؤلفه ها از پرونده ای به پرونده دیگر متفاوت است. به همین دلیل است که بعضاً حکم صادره توسط دادگاه عجیب به نظر می رسد. بدین ترتیب می توان گفت مهلت معقول رسیدگی به عنوان یکی از مؤلفه های دادرسی منصفانه با معیارهایی قابل سنجش است ولی وزنی که به هریک از معیارها داده می شود و اثرگذاری آنها بر هم در اختیار دادگاه بوده و از پرونده ای به پرونده دیگر متفاوت است. مولفه های مذکور در حقوق ایران نیز قابل استفاده است. پیشنهاد می شود مقنن با پیش بینی جبران خسارت ناشی از عدم رعایت مهلت معقول در رسیدگی مشابه آنچه که در بحث بازداشت های ناموجه آمده است، عمل کرده و زمینه را برای بهره مندی عملی شهروندان از این حق مسلم فراهم آورد.



منابع

۱. آتشی، المیرا، ۱۳۹۲ ش، مهلت معقول در فرایند کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۲. آشوری، محمد، ۱۳۸۹ ش، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات سمت، ج ۲.
۳. امیر ارجمند، اردشیر، ۱۳۸۱ ش، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۴. بکاریا، سزار، ۱۳۷۶ ش، جرایم و مجازات ها، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۵. حرعاملی، محمد بن حسن بن علی، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ج ۱، ج ۲۸.
۶. خالقی، علی، ۱۳۹۴ ش، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات شهر دانش، ج ۱.
۷. خزانی، منوچهر، ۱۳۷۷ ش، فرآیند کیفری (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات گنج دانش.
۸. شاهد، بهارک، مهرا، نسرین، ۱۳۹۷ ش، برخی از جلوه های بارزالگوی دادرسی منصفانه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ش، مجله پژوهشهای حقوق جزا و جرم شناسی، دوره ۶، ش ۱۲.
۹. صابر، محمود، ۱۳۸۸ ش، آیین دادرسی دیوان کیفری بین المللی، تهران، انتشارات دادگستر.
۱۰. صابر، محمود، ناظریان، حسین، ۱۳۹۳ ش، مهلت معقول دادرسی در دیوان کیفری بین المللی و آراء دادگاه اروپایی حقوق بشر، نشریه پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، ش ۴.
۱۱. صانعی، پرویز، ۱۳۸۱ ش، حقوق و اجتماع: رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۲. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ج ۷.





۱۳. موسوی بجنوردی، سید محمد، روحانی، سمیه، ۱۳۹۱ ش، شاخصه های عدالت قضایی از منظر امیرالمومنین علی(ع) با رویکردی بر آرای امام خمینی، پژوهشنامه متین، سال چهاردهم، ش ۵۴.

۱۴. نیازپور، امیرحسین، ۱۳۸۹ ش، سرعت بخشی به فرآیند کیفری: سازوکاری برای پیشگیری از بزهکاری، نشریه پژوهش حقوق و سیاست، سال ۱۲، ش ۲۸.

۱۵. وحدتی، مهدی، طاهرخانی، حسین، ساورائی، پرویز، نورشوق، جمشید، ۱۳۹۹ ش، بررسی چالش ها و رفع تعارض مقررات مربوط به دادرسی الکترونیکی در نظام حقوقی ایران با نگرشی تطبیقی در حقوق فرانسه، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال هفتم، ش ۴.

۱۶. وطنی، امیر، نرگیسیان، محمد، ۱۳۹۷ ش، جایگاه اصل رسیدگی در مدت معقول در فرایند کیفری، نشریه دیدگاه های حقوق قضایی، دوره ۲۴، ش ۸۴.

17. Calvez/Régis, (2012). Length of court proceedings in the member states of the Council of Europe based on the case law of the European Court of Human Rights, 31 July, 2nd ed. Council of Europe Publishing.
18. Edel, (2007), The length of civil and criminal proceedings in the case-law of the European Court of Human Rights, 2nd ed., Human Rights Files, No. 16, Council of Europe Publishing.
19. European Commission for the Efficiency of Justice (CEPEJ), (2010). European judicial systems, Edition 2010 (data 2008): Efficiency and quality of justice, (Council of Europe Publishing, (CEPEJ, Edition 2010 (data 2008): Efficiency and quality of justice).
20. Galand carval, (1996). "The European Court of Human Rights declares war on unreasonable delays", st Louis-warsaw, Transatlantic law journal, p. 109-126.
21. Guide on Article 6 of the European Convention on Human Rights ,Right to a fair trial Updated on 30 April (2021), Council of Europe/European Court of Human Rights.
22. Packer, Herbert, (1964), two models of criminal process, Stanford University press
23. Roagna, Ivana, (2018), the right to trial within reasonable time under Article 6 ECHR & A practical handbook.





24. Sandra Kaija, (2013). "COMPLETION OF CRIMINAL PROCEEDING WITHIN A REASONABLE TIME IN LATVIA", Baltic International academy, p. 725–748.
25. Trechsel, (2005). Human Rights in Criminal Proceedings, Oxford University Press.
26. Ardelean v Romania, No. 28766/04, 30 October (2012).
27. Arewa v Lithuania, no. 16031/18, 9 March (2021).
28. Assunção Santos v Portugal, No. 6015/09, 26 June (2012).
29. Beaumartin v. France, 24 Jan. (1994).
30. Beggs v The United Kingdom, No. 25133/06, 6 November (2012).
31. Borisenko v Ukraine, No. 25725/02, 12 January (2012).
32. Borodin v Russia, No. 41867104, 6 November (2012).
33. Breinesberger and Wenzelhuemer v Austria (decision), No. 46601/07, 27 November (2012).
34. Buldashev v Russia, No. 46793/06, 18 October (2011).
35. C.P and Others v France no. 36009/97, 1 August (2000).
36. Dementjeva v Latvia (decision), No. 17458/10, 13 March (2012).
37. Dolutaş v Turkey, No. 17914/09, 17 January (2012).
38. Eckle v Germany, No. 8130/78, 15 July (1982).
39. Frydlender v France, No. 30979/96, 27 June (2000).
40. Głowacki v Poland, No. 1608/08, 30 October (2012).
41. Grigoryan v Armenia, No. 3627/06, 10 July (2012).
42. Grigoryev v Russia, No. 22663/06, 23 October (2012).
43. Grishin v Russia, No. 14807/08, 24 July (2012).
44. Idalov v Russia (Grand Chamber), No. 5826/03, 22 May (2012).
45. Ioannis Karagiannis v Greece, No. 66609/09, 3 May (2012).
46. Ivanovas v Latvia (decision), No. 25769/02, 4 December (2012).
47. J.M. v Denmark, No. 34421/09, 13 November (2012) (1 year 4 months).
48. Kalle Kangasluoma v Finland, No. 5635/09, 5 February (2011).
49. Kayuda v Ukraine, No. 31467/06, 10 November (2011).
50. Kechev v Bulgaria, No. 13364/05, 26 July (2012).
51. Kowalenko v Poland, No. 26144/05, 26 October (2010).
52. Kiryakov v Ukraine, No. 26124/03, 12 January (2012).
53. Krakolinig v Austria (decision), No. 33992/07, 10 May (2012).
54. Kryuk v Russia, No. 11769/04, 13 December (2011).
55. Laimos and Kalafatis v Greece, No. 45658/09, 17 April (2012).
56. Litwin v Germany, No. 29090/06, 3 November (2011).
57. Masár v Slovakia, No. 66882/09, 3 May (2012).
58. Mc Farlane v Ireland (Grand Chamber), No. 31333/06, 10 September (2010).
59. Michelioudakis v Greece, No. 54447/10, 3 April (2012).
60. Neumeister v Austria, 27 June (1968).

61. Pélissier and Sassi v France, No. 25444/94, 25 March (1999).
62. Petko Yordanov v Bulgaria, No. 33560/06, July (2012).
63. Pimentel Lourenço v Portugal, No. 9223/10, 23 October (2012).
64. Serrano Contreras v Spain, No. 49183/08, 20 March (2012).
65. Sizov v Russia (No. 2), No. 58104/08, 24 July (2012).
66. Solovyevy v Russia, No. 918/02, April (2012).
67. Struc v the Republic of Moldova, No. 40131/09, 4 December (2012).
68. Syngayevskiy v Russia, No. 17628/03, 27 March (2012).
69. Todorov v Ukraine, No. 16717/05, 12 January (2012).
70. Tryumbach v Ukraine, No. 44385/02, 12 January (2012) (2 years 1 month).
71. Tychko v Russia no-56097/07, 11 June (2015), Para 63.
72. Vayiç v. Turkey no. 18078/02, ECHR (2006).
73. Yakovlev v Ukraine, No. 18412/05, 26 July (2012).
74. Zelidis v Greece, No. 59793/08, 3 May (2012).



فصلنامه پژوهش حقوق اساسی و حقوق بشر - سال نهم - شماره چهارم - زمستان ۱۴۰۰

